

تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت

در شعر معاصر افغانستان

دکتر عبدالرحیم نیکخواه

عضو هیئت علمی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی

(از ص ۱۳۷ تا ۱۵۵)

چکیده:

از آنجا که در هر کشوری میان اوضاع سیاسی و اجتماعی با هنر و ادبیات، رابطه‌ای دوسویه و مبنی بر تأثیر و تأثر متقابل برقرار است، در پژوهش حاضر نخست به صورت مختصر درباره کشور افغانستان و اوضاع تاریخی و سیاسی این سرزمین از گذشته تا امروز سخن گفته‌ایم و سپس تأثیر عوامل سیاسی و تاریخی بر فرهنگ و هنر و به‌ویژه ادبیات این کشور را بیان نموده‌ایم؛ آنگاه به شرح اهمیت موضوع پژوهش، اهداف و کاربردها، پرسش‌ها، فرضیه‌ها، جامعه آماری و ملاک گزینش شاعران پرداخته‌ایم و پس از توضیح دادن شیوه تحقیق که از نوع تحلیل محتوا می‌باشد، عناصر اصلی ادبیات مقاومت یعنی جنگ، مقاومت و صلح را در شعر چهارده شاعر افغانستانی معاصر، با ذکر نمونه‌هایی، تحلیل و بررسی کرده‌ایم و با استفاده از دو جدول، بسامد کاربرد هر یک از درون‌مایه‌ها را در شعر معاصر این سرزمین و آثار تک‌تک شاعران، نشان داده‌ایم. در پایان پژوهش بدین نتیجه دست یافته‌ایم که با توجه به آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان، بسامد حضور درون‌مایه «جنگ» و پس از آن، «مقاومت» در شعر شاعران، بسیار زیاد و کاربرد مضمون «آشتی» در کلام آنها بسیار ناچیز است و سخن‌سرایان افغانستانی چه در داخل این کشور و چه خارج از آن، اعتلای فرهنگ و ادب، و پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی وطن‌شان را وجهه همّت خویش قرار داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات مقاومت، شعر معاصر، ادبیات افغانستان.

مقدمه:

افغانستان، سرزمینی است کوهستانی که در قلب آسیا و میان کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران، پاکستان و چین محصور گشته و اقوام پشتون، هزاره، تاجیک و ترک نژاد در آن ساکن‌اند. دین بیش از ۹۹ درصد مردم این کشور، اسلام (شامل مذهب‌های سنی حنفی و شیعه) می‌باشد و تعداد اندکی هندو، سیک، مسیحی و یهودی نیز در آنجا سکونت دارند.

براساس برخی شواهد، شهر کابل از دو هزار سال قبل از میلاد مسیح وجود داشته و به طور کلی افغانستان از تمدن‌های مهم خاورمیانه بوده است. نخستین حکومت منطقه‌ای در این سرزمین را سلسله بزرگ هخامنشی برقرار نمود و پس از آن، یونانیان، اعقاب اسکندر مقدونی، بر آنجا فرمان راندند؛ چند قرن بعد از میلاد مسیح، یعنی در زمان حکومت کوشانیان بر افغانستان، دوران شکوفایی فرهنگی، هنری و اقتصادی این منطقه آغاز شد. (کونا، صص ۱۹ تا ۲۲).

در قرن نهم میلادی، اولین حاکم مسلمان این منطقه، یعنی «آلتکین» فرمانروایی آنجا را به دست گرفت. پس از او به ترتیب، حاکمان غزنوی، غوری، مغول، غوری (دوباره)، گورکانی و صفوی در آنجا فرمان راندند و در قرن هجده میلادی «میرویس» و فرزندش «میرحمود» حکومتی مستقل در این کشور برقرار نمودند؛ سپس نادرشاه افشار، دوباره آنجا را تصرف نمود و بعد از کشته شدنش «احمد ابدالی» استقلال را بدان سرزمین بازگرداند و پادشاه سلسله «دورانی» گشت.

به سال ۱۸۲۶ میلادی «دوست محمدخان» رهبر سلسله برکزیایی روی کار آمد و بعد از این سلسله، دولت افغانستان، شکل جمهوری گرفت و کمونیست‌های افغان، «احمد داوود» داماد «ظاهرشاه» را به ریاست جمهوری برگزیدند. (مهدی‌زاده، ص ۸۵)

به دنبال شورش‌های مردمی ضد کمونیسم و مشاجراتی در حزب دموکرات، دولت شوروی، کمونیستی به نام «ببرک کارمل» را رئیس جمهور این کشور نمود و بدین ترتیب، دوران خونریزی دیگری آغاز گشت. از جمله کسانی که در اواسط دهه ۱۹۸۰ از کشورهای دیگر به

افغانستان آمدند، «اسامه بن لادن» از اتباع عربستان سعودی بود که برنامه فراگیر خود را برای جهاد در مقابل غرب، در این کشور آغاز نمود. در این هنگام برخی گروه‌های مجاهد، دولت موقت به ریاست جمهوری «برهان‌الدین ربانی» تشکیل دادند. به سال ۱۹۹۴ یک گروه اسلامی بنیادگرا به نام *طالبان* (جویندگان علوم دینی) بر امور مسلط شدند و در پایان سال ۲۰۰۱ دولت آمریکا به سلطه آنان خاتمه داد. سرانجام در اواخر دسامبر ۲۰۰۱ با حمایت نیروی چندملیتی حافظ صلح، دولتی ائتلافی به ریاست جمهوری «حامد کرزای» در این کشور به وجود آمد و آرامش نسبی برقرار گشت.

از هم گسیختگی و فقر ناشی از جنگ، و خصومت طالبان با رشته‌های گوناگون هنر و از جمله ادبیات، سبب شد که مردم این کشور، مجالی برای آفریدن آثار هنری نداشته باشند. امروزه در این کشور بقایایی از فرهنگ افغانی وجود دارد؛ اما هنرهای غیراسلامی و یا تحت تأثیر غرب همچون فیلم‌سازی، موسیقی، نقاشی و ... به شدت سرکوب گشته و در نتیجه بسیاری از هنرمندان، ناگزیر به مهاجرت به دیگر کشورها شده‌اند. (کونا، صص ۸۱-۸۲)

از میان شاخه‌های هنر، ادبیات فارسی از زمان استقلال سیاسی افغانستان، یعنی حکومت «احمدخان ابدالی» (۱۲۶ هـ.ش). دوره‌های فترت و انحطاط ادبی، تجدد ادبی، بازگشت ادبی، و بالندگی و آغاز شعر نو را گذرانیده است.

شعر نو حدود پانزده سال بعد از به وجود آمدنش در ایران، وارد افغانستان شد؛ اما پیش از آن نیز رگه‌هایی از نوگرایی در ادبیات این سرزمین وجود داشت. پس از سال ۱۳۲۸ هـ.ش. گرایش جدی به شعر نیمایی در این کشور پدید آمد و بعد از سال ۱۳۴۲ هـ.ش. به دنبال ایجاد فضای باز سیاسی در افغانستان، ادبیات نیز رشدی چشمگیر نمود. (روئین، ص ۱۵)

از زمان وقوع کودتای کمونیستی افغانستان (هفتم شهریور ۱۳۵۷ هـ.ش.) تا امروز، ادبیات معاصر افغانستان، رشدی درخور توجه نموده است. در این دوره سی ساله برخی از طرفداران رژیم، ادبیات را بر مبنای اندیشه‌های آرمان‌گرایانه چپی خویش تحلیل و تفسیر می‌کنند و عده‌ای هم برای مقابله با جهان‌بینی کمونیستی و دفاع از عقاید اسلامی خود و نیز برای اینکه نمی‌توانند در داخل افغانستان زندگی کنند، ترجیح می‌دهند به کشورهای مجاور مثل ایران و

پاکستان مهاجرت کنند. از همینجا شعر مقاومت و شعر مهاجرت به معنای امروزی آن در داخل و خارج افغانستان پا می‌گیرد.

دوره طالبان، یکی از سیاه‌ترین دوره‌های معاصر به حساب می‌آید. به جرات می‌توان گفت این دوره، دوره مرگ فرهنگ و ادبیات فارسی دری در داخل افغانستان است». (فضائی، صص ۲۳۶ تا ۲۳۸)

با برافتادن این گروه تندرو، زمینه فعالیت‌های ادبی و هنری به‌ویژه برای نوگرایان بسیار مساعد گردید و سبک و زبان و قالب نو مورد توجه خاص قرار گرفت.

امروز چنین به نظر می‌آید که به تدریج، شعر سیاسی، قوت بیشتری پیدا می‌کند و گویی سیاست و شعر در افغانستان، دو همزاد جاودانه‌اند. (نادری، ص ۴۴)

به طور کلی در شعر سه دهه اخیر افغانستان، هم واقع‌گرایی^۱ اجتماعی، تعبیرهای حزبی و سیاسی و توجیه‌های طبقاتی دامن می‌گسترده و هم بازتاب جهاد و مقاومت و بیان دردهای مهاجرت؛ بدین ترتیب «شعر دولتی یا حزبی»، «شعر مقاومت» و «شعر مهاجرت» تبلور می‌یابد. در سال ۱۳۸۰ با تغییر اوضاع در کشور و به وجود آمدن فضای آرام، شاهد آنیم که شعر نیز دوباره راهش را به سوی بالیدن و رها شدن از زندان انجماد باز می‌کند و در خارج از این کشور نیز به‌ویژه در ایران، پاکستان، آسیای مرکزی، روسیه، آمریکا و اروپا شاعران این سرزمین، اشعاری با درون‌مایه مقاومت می‌سرایند و سرمایه‌ای غنی را در این بخش پدید می‌آورند.

فضای عمومی شعر معاصر افغانستان، همان فضای عمومی حاکم بر این کشور، یعنی جنگ و پیامدهای آن (شامل مقاومت، مهاجرت، غم و اندوه، مرگ، ویرانی، فقر، بدبختی، ناامیدی، فساد و تباهی و ...) می‌باشد؛ البته مضامین مثبتی همچون شادی، عشق، آزادی، صلح، امید، آرزو و خوشبختی و امثال آن نیز به میزان اندک در شعر معاصر این کشور جلوه‌گر است و در این میان، حضور گسترده مضامین عاشقانه در ذهن و زبان مردم کشوری که سالیان متمادی درگیر جنگ و تبعات آن بوده، کمی عجیب می‌نماید.

1- Realism

شایان ذکر است که نبودن دولت مرکزی مقتدر، ناتوانی رهبران صالح در ایجاد اجماع، شدت تعصب‌های دینی، کاستی اعتقادات ناب و اصیل دینی، نبودن تعقل و اندیشه مؤثر، غلبه هیجان‌ها و احساسات بی‌پایه، تضاد منافع فردی و گروهی، و بسیاری متغیرهای دیگر از این دست در بروز جنگ‌های پی در پی در افغانستان مؤثر بوده است.

بر پایه آنچه تاکنون درباره کشور افغانستان و فرهنگ و ادب، به‌ویژه ادبیات معاصر این سرزمین گفتیم، در این پژوهش به بررسی و تحلیل عناصر بنیادین سازنده ادبیات مقاومت یعنی جنگ، صلح و مقاومت در شعر چهارده شاعر معاصر افغانستانی می‌پردازیم.

اهمیت موضوع پژوهش:

دو کشور ایران و افغانستان مشترکات فرهنگی و تمدنی ریشه‌داری دارند؛ چنانکه در بسیاری از موارد نمی‌توان یکی را از دیگری بازشناخت یا آن دو را از یکدیگر جدا نمود؛ بنابراین اگر چه این دو کشور، امروز دو واحد سیاسی جداگانه‌اند، در اساس، ملتی یگانه به شمار می‌روند و میراث فرهنگی مشترکشان یادگار چند هزار ساله نیاکان مشترک آنها می‌باشد. یکی از این یادگارها زبان و ادب فارسی است که در افغانستان، سابقه‌ای کمتر از ایران ندارد. بسیاری از بزرگان ادب فارسی در این سرزمین دیده به جهان گشوده و بالیده و در همان‌جا آرمیده‌اند و برخی دیگر نیز از آنجا کوچ کرده و فرهنگ، زبان و ادب این سرزمین را به شام، روم و هند برده‌اند؛ از این رو تاریخ ادبیات قریب به هزار ساله ایران و افغانستان، تاریخی یگانه است. افغانستان در قلب پرتپش آسیا یگانه سرزمین الهام‌بخشی بوده که مولوی‌ها، سنایی‌ها، جامی‌ها، عنصری‌ها و ... را با فرزندان بی‌شمار در آغوش خود پرورانده است؛ فرزندانی که هر کدام چون مشعلی فروزان در سینه تاریخ ادبیات ما می‌درخشند.

به دلیل وجود وابستگی‌های یاد شده و همچنین ضرورت بیان دلبستگی‌های دو ملت، نگارنده بر آن است که به واکاوی یکی از زوایای مهم شعر امروز شاعران افغانستان بپردازد. اهمیت محوری شعر در قلمرو ادبیات، از پیش‌فرض‌های این رویکرد است و محور اصلی تحقیق، پرداختن به بن‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان می‌باشد.

راز لزوم پرداختن به شعر معاصر افغانستان، در اهمیت محیط جغرافیایی این کشور و همچنین اهمیت و کارکرد شعر در عرصه اجتماع نهفته است؛ به عنوان مثال، آگاهی از عصر فردوسی و حافظ به شناخت بیشتر شعر و اندیشه این بزرگان کمک می‌کند و از سوی دیگر مطالعه اشعار این شاعران باعث شکل گرفتن شناختی کلی از اوضاع اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی زمانه می‌گردد. این واقعیت، خود بیانگر تعامل شاعر با اجتماع است و هر قدر مطالعه چنین تعاملی، جدیدتر و به زمان محقق نزدیک‌تر باشد، مفیدتر خواهد بود.

اندیشه‌های نهفته در یک اثر ادبی که از آن با عنوان معنی، مضمون، باطن، محتوا، بن‌مایه و یا درون‌مایه یاد می‌کنیم، اهمیت بسزایی دارد؛ بدین جهت، هدف محوری این پژوهش، شناسایی، استخراج و طبقه‌بندی درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان می‌باشد. ضرورت پرداختن بدین امر، مبتنی بر توجه بیشتر این دسته از شاعران و مخاطبان آنها به اندیشه‌ها، باورها و آرمان‌های شعر امروز افغانستان است که تاکنون به این روش انجام نشده است.

وضعیت نابسامان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معاصر افغانستان، به‌ویژه در سه دهه اخیر و بروز ناامنی‌ها و جنگ‌های بیرونی و داخلی، عرصه را بر پژوهشگران و نویسندگان زمینه‌های مختلف علمی و ادبی تنگ کرده و مراکز دانشگاهی نیز دچار آسیب‌های جدی شده‌اند. هنگامی که حدود سه سال قبل به کابل سفر کردم، در ملاقات با استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دری متوجه شدم که دانشگاه دولتی کابل، مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته زبان و ادبیات پارسی را ندارد و حتی مقطع کارشناسی نیز به‌تازگی بازسازی و راه‌اندازی شده است. با توجه به اینکه مراکز تحقیقاتی و علمی افغانستان نیازمند بازسازی است، پژوهش انجام شده در موارد زیر قابل بهره‌برداری به نظر می‌رسد:

- آشنایی بیشتر با اندیشه‌ها، آرمان‌ها، تخیلات و دغدغه‌های شاعران معاصر در مقام فرهیخته‌ترین طیف جامعه امروز افغانستان؛

- شناسایی پربسامدترین مضامین شعر امروز افغانستان؛

- آشنایی با چگونگی پردازش مفاهیم و معانی بلند شعر امروز افغانستان با استفاده از صور

خیال، روایت و صنایع لفظی و معنوی؛

- بازگویی و توصیف اجمالی درون‌مایه‌های شعر امروز افغانستان، به منظور ایجاد سهولت در فهم مضامین؛
- بازخوانی تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان در طول سه دهه اخیر برای کسب دریافتی عمیق‌تر از وضع ادبی این دوره؛
- ارائه تصویری روشن و نسبتاً جامع از وضعیت ادب معاصر فارسی دری (۲۵۰ سال اخیر)؛
- بیان کلیاتی از ادبیات امروز افغانستان (سه دهه اخیر)؛
- ایجاد مبنایی برای انجام مطالعه‌ای تطبیقی با ادبیات معاصر ایران و سایر ملل جهان به روش «سنجش همبستگی».

پرسش‌های تحقیق:

- مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان در سه دهه اخیر کدامند؟
- کدام مضمون‌ها از بسامد بالاتری برخوردارند؟

فرضیه‌ها:

ادبیات هر ملتی - به عنوان مهم‌ترین شاخصه فرهنگ آن ملت - همواره در تعامل با اجتماع است، بر آن اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. کشور افغانستان نیز با آن از که تاریخ، زبان، ادبیات و فرهنگ مشترک با ایران برخوردار است، در دهه‌های اخیر دچار تحولات بسیاری در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شده است؛ بنابراین مهم‌ترین فرض این پژوهش «تأثیرپذیری شعر معاصر افغانستان از شرایط سیاسی و اجتماعی این کشور» است.

مضامین شعر معاصر افغانستان از لحاظ کمی به مضامین خاصی که متأثر از وضع سیاسی این کشور است، گرایش قابل ملاحظه‌ای دارد؛ به بیان دقیق‌تر، حوزه سیاست، مادر تغییر در تمامی حوزه‌های دیگر است و تأثیر آن بر تمامی شئون زندگی، از جمله شئون فرهنگی و ادبی و شعر هر دوره، ملموس می‌باشد. وقتی کشوری دچار مشکلاتی چون جنگ، ناامنی، مهاجرت

ناخواسته، فقر، بیماری و ... باشد، بدیهی است که مضامین شعری آن کشور نیز متأثر از این ویژگی‌ها خواهد بود.

محدوده زمانی این پژوهش از حدود سی سال گذشته، یعنی از سال ۱۳۵۸ هـ.ش. تاکنون می‌باشد. افغانستان در این دوره، حوادث و حکومت‌های گوناگونی را به خود دیده است؛ از حکومت‌های کمونیستی تا جهادی و طالبانی و آمریکایی. بدیهی است که در چنین اوضاعی، صنعت چاپ و نشر نمی‌تواند چندان فعال باشد؛ با این حال حدود یکصد و بیست اثر از شاعران این دوره، با شمارگان بسیار محدود (از یکصد تا هزار نسخه) در افغانستان به صورت غیرفنی و با دستگاه‌های سنتی، چاپ شده است. با تمام این اوصاف کوشیده‌ایم با استفاده از ملاک‌های ذیل، شعر چهارده شاعر افغانستانی معاصر را برای بررسی برگزینیم:

- آثار شاعرانی را که بیشتر از یک اثر چاپی داشته‌اند، بررسی نموده و از میان آنها یک اثر را انتخاب کرده‌ایم؛

- سعی کرده‌ایم از دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد، نمونه‌هایی را برگزینیم؛ ولی این تلاش در مورد دهه اول، قرین موفقیت نبود؛

- کوشیده‌ایم میان شاعران مقیم و شاعران مهاجر به ایران و پاکستان و اروپا تناسبی کمی برقرار نماییم؛

- سعی نموده‌ایم در مجموعه‌ای که برمی‌گزینیم، شاعران زن نیز به تناسب شاعران موجود، حضوری متعادل داشته باشند؛

- تلاش کردیم در میان آثار برگزیده، هم شعر نو و هم شعر سنتی حضور داشته باشد؛

- در انتخاب نمونه‌ها از شاعران، استادان دانشگاه و شعرشناسان کسب نظر نموده‌ایم.

بدیهی است که این چهارده گزینه، برترین‌های شعر معاصر افغانستان نیستند و نگارنده اساساً اعتقادی به برتری شعری بر شعر دیگر ندارد و معتقد است عنصر تعیین‌کننده در این عرصه، مذاق خواننده شعر می‌باشد. در زیر، نام شاعران برگزیده و اثر انتخاب شده هر یک از آنان به ترتیب الفبا آورده شده است:

محبوبه ابراهیمی (بادها خواهران من‌اند)، روح‌الامین امینی (مینو به عبارت دیگر)، واصف

باختری (مویه‌های اسفندیار گم شده)، خالده تحسین (ابر کوچک غزل)، زهرا حسین‌زاده (نامه‌ای از لاله کوهی)، عبدالواحد رشته (گزینۀ اشعار)، بارق شفیعی (ستاک)، عبدالقهار عاصی (غزل من و غم من)، رازق فانی (شکست شب)، خالده فروغ (سرنوشت دست‌های نسل فانوس)، محمدکاظم کاظمی (قصۀ خشت و سنگ)، ابوطالب مظفری (سوگ‌نامه بلخ)، پرتو نادری (دهان خون‌آلود آزادی) و لطیف ناظمی (سایه و مرداب).

برای گردآوری داده‌های این پژوهش از شیوۀ تحلیل محتوا استفاده شده است. امروزه تحلیل محتوا در علوم گوناگون از قبیل جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، ارتباطات و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این شیوۀ تحقیق، «پژوهشگر به جای آن که نگرش‌ها، باورها و دیدگاه‌های افراد را از طریق پرسشنامه مورد مقایسه و بررسی قرار دهد، «پیام‌هایی را که تولید کرده‌اند»، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد». (بدیعی، ص ۴۴)

از آنجا که تأویل، گسترۀ موضوع‌های اصلی و فرعی شعر معاصر افغانستان را بسیار وسیع و البته در مواردی مبهم می‌نمود، برای انتخاب مدخل‌های کار، خود متن و عبارت‌ها و کلمه‌های به کار برده شده در آن، بدون توجه به تأویل و تفسیرهای مختلف، ملاک قرار گرفت.

به این ترتیب در مرحله اول فیش‌برداری، تمامی اشاره‌های صریح و غیرصریح (شامل کنایه، مجاز و استعاره) به موضوع‌های مختلف جمع‌آوری شد. این کار در مورد شعرهایی که قالب کلاسیک داشتند، بسیار دقیق‌تر از شعرهایی که در قالب‌های نیمایی یا سپید سروده شده‌اند، اجرایی شد. کار با شعر کلاسیک، این امکان را فراهم می‌آورد که واحد معنایی مشخصی، مثل بیت، اساس گزینش موضوع قرارگیرد؛ بنابراین دقت تعیین موضوع، به خاطر محدود بودن گسترۀ معنایی بالاتر است. در شعرهای نیمایی و سپید، واحد معنایی، گاهی چند سطر قرار می‌گرفت و به این ترتیب، علاوه بر اشاره‌های مستقیم به موضوع‌ها، اشاره‌های غیرمستقیم و معناهای فرامتنی نیز ناگزیر بود. با این همه، تلاش بر این بوده است تا برای پرهیز از هرگونه قضاوت نادرست یا سوء تعبیر و برداشت، در حد امکان، متن و اشاره‌های مستقیم آن معیار گزینش قرار گیرد.

در این شیوه، تا حد امکان «واژگان» را زیر دسته و موضوعی کلی قرار داده‌ایم تا کار طبقه‌بندی موضوع‌ها که مرحله دوم کار بود، راحت‌تر و دقیق‌تر انجام شود.

مهم‌ترین عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان:

الف) جنگ:

مهم‌ترین و پربسامدترین مؤلفه شعر مقاومت در افغانستان، جنگ است که خود موضوع‌های ذیل را در بر می‌گیرد: جنگ و مترادف‌های آن (آورد، پیکار، آشوب، فتنه، جدل، چالش، دعوا، ستیز، کشمکش، گیر و دار، مصاف، مقابله، ناورد، نبرد و هنگامه)؛ فتان؛ انتقام؛ انفجار؛ قربانی (و مترادف‌ش فدیّه)؛ تاراج (و مترادف‌هایش تطاول، غارت، غصب، غنیمت و یغما)؛ تسلیم؛ خون و ترکیبات ساخته شده با این واژه (خوناب، خون‌آلوده، خونخوار و خونین)؛ سلاح‌ها و ابزارهای نبرد (زره، بمب، تازیانه، تفنگ، باروت، گلوله، ماشه، تیر، تیغ، تیغه، جوشن، خمپاره، خنجر، دشنه، ساطور، سپر، سنان، شلاق، شمشیر، نیام، فلاخن، منجنیق، مین، نیزه و نیشتر)؛ سپاه و مترادف‌هایش (سپاهی و لشکر)؛ سنگر و همسنگر؛ شکست و سقوط؛ فاتح و ترکیباتش (فاتحانه، فاتح‌شدن و فتح)؛ دشمن (دشمنی، خصومت، عداوت، عدو و اهریمن)؛ شلیک؛ اسارت و مشتقاتش (اسیر و اسیری). با توجه به پیشینه تاریخی و اوضاع نابسامان و آشفته سیاسی و اجتماعی این کشور، حضور گسترده مضامین جنگ در شعر شاعران، کاملاً طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد.

در آثار تمام شاعرانی که در این پژوهش بدانها پرداخته‌ایم، نمونه‌های بسیار زیادی از اشعار با مضمون جنگ، وجود دارد. از این میان، بیشترین نمونه‌ها متعلق به کاظمی (۱۱۸ مورد)، فانی (۷۳ مورد)، مظفری (۶۲ مورد) و رشته (۳۳ مورد) می‌باشد. با نگاهی به زندگینامه و فعالیت‌های شاعران افغانستانی معاصر می‌توان گفت که اگر چه بیشتر آنان در برهه‌های خاصی از زمان به دلایل گوناگون، دور از کشورشان زیسته‌اند، دغدغه اصلی و یا عمده تمام این شاعران، وضع نابسامان سیاسی و اجتماعی کشورشان و کوشش در جهت رشد و اعتلای فرهنگ افغانستان بوده است. در نهایت، شاید بهبود اوضاع و برقرار شدن آرامش نسبی و شاید

هم دوری از کشور و اقامت در کشورهای اروپایی و آمریکایی سبب گشته که برخی شاعران، کمتر بدین موضوع بپردازند. در اینجا نمونه‌هایی از شعر با مضمون جنگ را نقل می‌کنیم:

— خسته منشین که حدیبیه، حُنینی دارد/ عاقبت صلح حسن، جنگ حسینی دارد
(کاظمی: ۳۲)

— آه از آن پیکار، کز هیبت دشمن، ما را/ طبل و سُرنا و رجز بود و هماورد نبود
(کاظمی: ۳۱)

— دختر شرق دیدیم، سده‌ها شد شهیدی/ شعر خونین، کنون، در انتقام تو خواندیم
(فروغ: ۴۹)

— ورق پاره‌هایی که در باد پریشان می‌شوند/ انفجار هستی یک خشم است/ شاید خطابه بر
بادی آزادی است/ که پیشوایان دموکراسی خونین/ در سرزمین من/ در عراق/ در فلسطین/ از
گلوگاه‌تان فریاد می‌زنند (نادری: ۵۱)

— مادرم در آستانه درگاه/ بر قربانیان واقعه فردا/ چشمه چشمه اشک می‌افشاند (مظفری: ۶۲)
— عجب مدار به تاراج گر رود این باغ/ که هیچ دست نجیبید در حمایت گل (فانی: ۵۸)
— اگر به تیغ ستم، سر نهیم و دم نزنیم/ کسی به فاتحه ما، قدم نخواهد راند (فانی: ۳۱)
— کودک نشست و اسبک چوبی سوزانده اجاق تهی شد/ مردان هنوز بر سر چالش، مردان هنوز
گرم سواری (کاظمی: ۹۷)

— مانند یک دو خوان دگر بعد گیر و دار/ بر خون خویش و نعش پدر میهمان شدند (کاظمی: ۷۹)

— ای دل افسرده آن سوزت کجاست؟/ آن شرارِ ناله گردون‌گداز/ آن زبان آتش‌افروخت
کجاست؟/ و آن لب هنگامه‌ساز (شفیعی: ۸۳)
— فسون جلوه‌اش، تا بهر قتل، تیغ عربان شد/ زغصه، رفته رفته، خون دل کوه بدخشان شد
(رشته: ۳۳)

— شکوفیدن در این ویرانه شور/ چه دردآور، چه خونین بوده، ای دوست (عاصی: ۱۰۶)
— و سپاهیان ظلمت/ با شاور لبانت از گلوله‌های نفرت و نفرین/ از مقابل من رژه می‌روند
(نادری: ۷۳)

- دیروز بر شانه بردم تابوت همسنگرم را / می‌شویم از حیرت امروز چشمان ناباورم را
(کاظمی: ۶۰)
- ای دل مرو سوی خطر، گر می‌روی لرزان مباش / از رهنان غافل مشو، از دشمنان ترسان
مباش (فانی: ۵۶)
- نشد زمجیس اندیشه‌های من روزی / که دیو و اهرمن یادها رها گردند (ناظمی: ۳)
- مطمئن باش / بمب‌ها را خواب دیده‌ای / آن وقت‌ها / که مادرت را / ترسانده بودند / از
عروسک‌های خندان! (ابراهیمی: ۴۵)
- تو زخم دیدی اگر تازیانه من خوردم / تو سنگ خوردی اگر آب و دانه من خوردم
(کاظمی: ۴۴)
- باز هم بهار شد پرنده‌ها! / با خبر! دوباره جنگ می‌شود / دشت‌ها و تپه‌های دهکده / باز
لانه تفنگ می‌شود (ابراهیمی: ۲۴)
- ورنه هوا هوای باروت است / و در کوچه‌ها همه طاعون و تابوت است (فروغ: ۷)
- زگرمه‌گان سیاهی، دگر هراسم نیست / که شاه نیزه به کف، آفتاب جوشن پوش / تمام روز
مرا در کنار می‌گیرد (ناظمی: ۷۳)
- ملتم پرچمش افراخته یک بار دگر / چرخ پیشش سپر انداخته یک بار دگر (عاصی: ۶۴)
- حصار آرزوی ناتوانان / اسیر قدرت زورآورانست (شفیعی: ۳۰)
- پره‌راسان از نهیب بادها / بی‌خبر از فتنه مرغابیان (ناظمی: ۲۸)
- بر شاخه‌های شهر، سنگ است سهم ما / قربانیان زخم، چون میوه‌های کال (امینی: ۷)
- در هر بهار / جای گیاه / نیزه ستیز / سر می‌کشد، گلوی کسی پاره می‌کند (تحسین: ۳۶)
- چرا زحالم خبر نداری، یگانه مردم به جان‌سپاری / هدر نمودی دریغ خونم زانتظار به
داغ حرمان (رشته: ۴۸)
- این دل گمگشته خون شد منزلی روشن نگشت / یارب امید خرامی بود جولان که شد (رشته: ۳۲)
- زشاخه‌های من، این آیه‌های آتش و خون / نه چوب‌دار توانی ساخت / نه میله قفسی
(ناظمی: ۷۴)

- بر دامان خاک / نقشی قرمزین پدیدار شد / از خون فرزند آدم (باختری: ۳۶)
 - دیوان آن سوی قرون، دیوان اسطوره / ساطور در دست / هر روز و هر شب / جام گوش
 کوچه‌های شهر را / از شوکران بانگ ناهنجار خود / لبریز می سازند / هر تار را کز آن نوایی
 می تراود / باید گسستن / هر نای را کز آن صدایی خوش برون آید / باید بریدن / هر پرده را کز
 آن دلی را شاد بتوان ساخت / باید دریدن. (باختری: ۵۰)

(ب) مقاومت:

دومین مضمون پرکاربردی که شاعران معاصر افغانستان در بخش ادبیات مقاومت بدان پرداخته‌اند، مقاومت و زیرشاخه‌های آن، یعنی اجنبی؛ خصم و مترادفش (دژخیم)؛ بیرق و مترادف‌هایش (پرچم، درفش، رایت، لوا و علم)؛ استقامت و مترادف‌هایش (استواری، ایستادگی، ایستادن، صلابت و ثبات)؛ جرأت؛ جسارت؛ دلاور؛ دلیر و دلیری؛ عیار؛ حماسه؛ برخاستن و مترادفش (بلند شدن)؛ تحرک و تحریک؛ بی‌باک؛ خطر؛ سرافراز و سرافرازی؛ سربلند و سربلندی؛ شکوه، شوکت و هیمنه؛ غرور و مغرور و بی‌پروا می‌باشد. با توجه به فراوانی درون‌مایه جنگ در شعر این شاعران، حضور گسترده درون‌مایه مرتبط با آن، یعنی مقاومت، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد.

مفهوم مقاومت، به‌ویژه در شعر کاظمی (۳۱ مورد)، ناظمی (۱۸ مورد)، فانی (۱۶ مورد) و عاصی (۱۶ مورد)، به همان دلایلی که در بخش جنگ گفتیم، پرکاربرد است. چند نمونه:
 - گفت: «با زخم جگرگاه قدم باید سود / بر نمک‌پوش‌ترین راه قدم باید سود» (کاظمی: ۲۸)
 - پیش این قوم سرافراز، عدو بعد هزار / دست‌لرزنده، دل انداخته یک بار دیگر (عاصی: ۶۵)

- ورق پاره‌هایی که در باد پریشان می‌شوند / استقامت زندگی است / در برابر مرگ / التماس
 در یوزه‌گر پیری است / که ره به گوش ره‌گذاری نمی‌برد / شاید آینه‌ای است / که تاریخ حقیقت
 خود را در آن تماشا می‌کند / شاید / آخرین رؤیای دختر فلسطین است / در لحظه‌های
 سربی تیر باران (نادری: ۵۱)

- استوار از آنم که سرچشمه‌ام را / جستجو می‌کنم / ورنه برچیده‌اند / مهره‌های پشتم را (فروغ: ۱۸)

- این پاره‌ای از آنچه به جرأت رسیده بود/ بسیار از این قبیل که ناگفتنی شدند (کاظمی: ۵۸)
- دلاوران که زخون سفره طرب دارند/ به پاس رسم مروت، تو را طلب دارند (مظفری: ۱۴)
- از خانه‌های گنبدی مرو/ تا کوچه‌های سنگی غرناطه/ بانگ خروس شعر تو جاریست/ این لحظه‌های آبی اشراق/ این برترین حماسه انسان (ناظمی: ۱۱۲)
- با این همه/ بیدار در برابر بی‌دردی/ بی‌باک در جوار غم و عصیان/ قامت فراختم/ ای یار! (عاصی: ۲۰)
- سرفرازی نه متاعی است که ارزان برسد/ سحر آن نیست که با بانگ خروسان برسد (کاظمی: ۳۵)
- دیگر حماسه بود و خطر پی هم، میدان باز و هیمنه رستم/ در خانه‌ای تکیده و تنها هم یک شمع‌دان شکست و یک آیینه (کاظمی: ۱۱۸)
- سخن بگوی که بی‌آفتاب می‌مانم/ سخن بگوی صدایت صدای نسل وفاست/ سخن بگوی/ و رخس کلام سبزه را همراه زین کن- و با من زعشق گرد برآر/ که قهرمانی گامت غرور بادیه‌هاست (فروغ: ۴۸)
- نه محفل بود نی یاران، نه غمخوار گنهکاران/ زابر دیده‌ام باران، فرو بارید بی‌پروا (فانی: ۱۳)
- سرشار و به حسن خویش مغرور/ می بر کف و نشئه‌اش به سر بود (شفیعی: ۸)
- کوه از هیبت ما ریگ روان خواهد شد/ و کسی گفت، چنین گفت؛ «چنان خواهد شد» (کاظمی: ۳۲)
- بلند شد و به اطراف خود نگاهی کرد/ سپس به فکر فرو رفت و فکر راهی کرد (امینی: ۴۱)
- درخت‌ها چه قشنگ و چه ساده می‌میرند/ «درخت‌ها همگی ایستاده می‌میرند» (امینی: ۱۷)
- شهدخت ذهن شرقی شعرم/ از من شنو حماسه بودن را/ با من بخوان ترانه ماندن را (ناظمی: ۹۴)

ج) صلح:

با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر افغانستان درمی‌یابیم که مردم ستم‌دیده این سرزمین، حق دارند که با گروه‌هایی چون کمونیست‌ها، القاعده، طالبان و ... سر آشتی نداشته باشند. بررسی

اشعار شاعران افغانستانی نیز نشان می‌دهد که مضمون آشتی در شعر، بسیار کم کاربرد است و در یک کلام، مردم تمایلی به صلح و سازش با دشمن ندارند. از میان شاعران مورد نظر ما در این پژوهش، تنها نمونه‌های انگشت شماری شعر با مضمون آشتی در کلام حسین‌زاده، فانی، رشته و کاظمی دیده می‌شود:

- سفیر صلح! کوشیدی تفاهم را بکاری باز / گلاب آشتی می‌داد ما را فکر گلدانت
(حسین‌زاده: ۴۲)

- زمانه کودک صلحی به خواب می‌بیند / به این عجزه امیدوار خنده زنیم (فانی: ۳۳)
- صبح بهار گلشن و صلحست شش جهت / ما خوابناک و هست هوس پاسبان ما (رشته: ۹)
- موسی به دین خویش، عیسی به دین خویش / ماییم و صلح کل در سرزمین خویش
(کاظمی: ۱۲۷)

از مجموع آنچه در این بخش گفتیم، می‌توان دریافت که به طور کلی در بخش شعر مقاومت افغانستان در دوران معاصر (سی سال اخیر)، شاعران افغانستانی داخل کشور و خارج از آن، پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور و کوشش برای رشد و اعتلای فرهنگ و ادب این سرزمین را وجهه همّت خویش قرار داده‌اند و در این راستا کوشش بسیاری در انعکاس اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی در شعرشان کرده‌اند. از میان سه درون‌مایه اصلی شعر مقاومت، جنگ و پس از آن مقاومت در شعر این شاعران، نمود گسترده‌ای یافته و در مقابل، میل به آشتی بسیار کم‌رنگ است. این نسبت را می‌توان در جدول ذیل به روشنی دید:

جدول ۱: میزان کاربرد مؤلفه‌های اصلی شعر مقاومت در شعر معاصر افغانستان

موضوع	تعداد نمونه‌ها	درصد کاربرد
جنگ	۴۷۱	۷۷/۲
مقاومت	۱۳۳	۲۱/۸
صلح	۶	۰/۹

با استفاده از جدول ذیل نیز می‌توان میزان گرایش هر یک از شاعران به درون‌مایه‌های گوناگون را دریافت:

جدول ۲: بسامد کاربرد موضوع‌های ادبیات مقاومت در شعر هر یک از شاعران افغانستانی معاصر

موضوع‌ها	جنگ	مقاومت	صلح
شاعران			
حسین‌زاده	۶	۱	۲
فانی	۷۳	۱۶	۱
رشته	۳۳	۱۰	۱
کاظمی	۱۱۸	۳۱	۲
ابراهیمی	۱۴	۳	—
مظفری	۶۲	۱۰	—
نادری	۳۱	۵	—
شفیعی	۲۴	۷	—
ناظمی	۲۰	۱۸	—
باختری	۱۲	۱	—
فروغ	۲۷	۱۲	—
عاصی	۴۲	۱۶	—
تحسین	۶	—	—
امینی	۳	۳	—

نتیجه:

بی‌تردید میان ادبیات هر کشوری با پیشینه تاریخی و اوضاع اجتماعی و سیاسی آن سرزمین، رابطه‌ای دوسویه^۱ برقرار است؛ بنابراین هنر و ادبیات، پیوسته از جامعه اثر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد. ادبیات معاصر کشور افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست و در حوزه مقاومت، وضع نابسامان سیاسی و اجتماعی این کشور را به میزان گسترده‌ای منعکس می‌نماید. با توجه به جنگ‌ها و اختلاف‌های داخلی افغانستان در سی سال اخیر، مهم‌ترین موضوع مورد توجه شاعران این سرزمین، جنگ و زیرشاخه‌های آن و در درجه بعدی، مقاومت و موضوع‌های وابسته بدان است. مهم‌ترین دغدغه شاعران افغانستانی معاصر چه در داخل کشور و چه خارج از آن، باز نمایاندن جنگ و مسائل سیاسی این سرزمین، و کوشش در جهت ارتقای علم و فرهنگ و ادبیات آنجاست.

از آنجا که مردم ستمدیده افغانستان در سال‌های پیشین با کمونیست‌ها، طالبان و القاعده درگیر بودند، طبیعتاً سر صلح و سازش با آنان را ندارند و بنابراین درون‌مایه صلح و آشتی در ادبیات مقاومت این کشور، بسیار ناچیز است.

اکثر محققان، شعر معاصر افغانستان را به دو سرفصل عمده تقسیم کرده‌اند؛ «شعر مقاومت» و «شعر مهاجرت». ایشان معتقدند که شعر مقاومت، شرح حال «مانده‌ها» و شعر مهاجرت شرح حال «رفته‌ها» است. ولی واقعیت، این است که این طبقه‌بندی، بخشی از واقعیت موجود شعر معاصر افغانستان است. آنچه که تمامی این واقعیت است؛ «جنگ» است و بس که تمام شئون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی این کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

جنگ علاوه بر «مقاومت و مهاجرت»، غم و اندوه، مرگ، ویرانی، فقر، بدبختی، ویرانی، یأس و ناامیدی، فساد و تباهی و... و ده‌ها و صدها پلیدی دیگر را به دنبال دارد؛ به ویژه جنگی که از مبانی سست و مضحک برخوردار باشد که تمامی این ویژگی‌ها- با صدها زبان و بیان- در شعر معاصر افغانستان جلوه‌گر است.

البته مضامین دیگری که از آنها تحت عنوان «مضامین مثبت» یاد می‌کنیم نیز همچون شادی،

1- Dialectic

عشق، آزادی، صلح، امید، آرزو و خوشبختی و امثال آن در شعر این دوره حضور دارند ولی اولاً از بسامد پائین برخوردارند و ثانیاً آنجا که از صلح یاد می‌شود، آرزوی صلح، مراد است! و خواستن آزادی و سراب خوشبختی و تمنای عدالت و فقدان امید!!

با توجه به این که ماهیت این پژوهش «توصیفی» است، ما در پی تحلیل و بیان علل بروز جنگ‌های متوالی و ناامنی در این زمان نیستیم ولی آنچه بدیهی است، منافع دولت‌های استعمارگر، فقدان دولت مرکزی مقتدر، ناتوانی رهبران صالح در ایجاد اجماع، شدت تعصبات دینی، کاستی اعتقادات ناب و اصیل دینی، فقدان تعقل و اندیشه مؤثر، غلبه هیجانات و احساسات بی پایه، تضاد منافع فردی و گروهی و... و بسیاری متغیرهای دیگر از این دست در بروز جنگ‌های پی در پی مؤثر بوده‌اند. نتیجه این وضعیت به تمام و کمال در شعر معاصر افغانستان بروز و نمود دارد.

مقایسه مضامین جنگ و صلح، به ترتیب با ۴۶۶ و ۶ فراوانی؛ غم و شادی به ترتیب با ۳۸۶ و ۱۱۳ فراوانی؛ مرگ و زندگی به ترتیب با ۳۲۰ و ۱۱۳ فراوانی؛ بدبختی و خوشبختی به ترتیب با ۸۷۶ و ۹۲ فراوانی؛ امید و آرزو و ناامیدی به ترتیب با ۳۰۴ و ۴۵۵ فراوانی؛ ویرانی و آبادانی به ترتیب با ۵۲ و ۲۸ فراوانی، واقعیت جامعه و شعر معاصر افغانستان را تمام و کمال بیان می‌نماید.

منابع:

ابراهیمی، محبوبه، *باده‌ها خواران من/ند*، چاپ اول، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.
امینی، روح‌الامین، *مینو به عبارت دیگر*، چاپ اول، انتشارات خانه ادبیات جوان، افغانستان، هرات، ۱۳۸۵ هـ.ش.
باختری، واصف، *مویه‌های اسفندیار گم شده*، چاپ اول، بنیاد نشراتی پرنیان، پاکستان، پیشاور، ۱۳۷۹ هـ.ش.
بدیعی، نعیم، «روش تحلیل محتوا»، *فصلنامه نمایه پژوهش*، سال اول، شماره سوم، چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۴۴-۵۳.

تحسین، خالده، *ابر کوچک غزل*، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۸۱ هـ.ش.

حسین‌زاده، زهرا، *نامه‌ای از لاله کوهی*، چاپ دوم، انتشارات عرفان، تهران، ۱۳۸۵ هـ.ش.
رشته، عبدالواحد، *گزینه/شعار*، چاپ اول، مطبعه دولتی کابل، افغانستان، کابل، ۱۳۶۶ هـ.ش.

روئین، عبدالرزاق، «شعر نو دری و ویژگی های ساختاری آن در افغانستان»، مجله ژوندون، شماره ۶، افغانستان، کابل، ۱۳۶۴ هـ.ش.

شفیعی، بارق، ستاک، چاپ دوم، مطبعه دولتی، افغانستان، کابل، ۱۳۶۶ هـ.ش.

عاصی، عبدالقهار، غزل من و غم من، چاپ اول، مطبعه تعلیم و تربیت، افغانستان، ۱۳۶۹ هـ.ش.

فانی، رازق، شکست شب، چاپ اول، امریکا، کالیفرنیا، ناشر مؤلف، ۱۳۷۴ هـ.ش.

فروغ، خالده، سرنوشت دست های نسل فانوس، چاپ اول، مرکز انتشارات میوند، کتابخانه سبا، پاکستان، پیشاور، ۱۳۷۹ هـ.ش.

فضائی، حسن، تأثیر نظام های سیاسی و اجتماعی افغانستان بر ادبیات دری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان، کابل، ۱۳۸۳ هـ.ش.

کاظمی، محمدکاظم، قصه سنگ و خشت، چاپ چهارم، انتشارات نیستان، تهران، ۱۳۸۶ هـ.ش.

کورنا، لورل، افغانستان (مجموعه ملل امروز-۳) ترجمه فاطمه شاداب، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶ هـ.ش.

مظفری، سیدابوطالب، سوگ نامه بلخ، چاپ اول، انتشارات حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش.

مهدی زاده کابلی، درآمده بر تاریخ افغانستان، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش.

نادری، پرتو، دهان خون آلود آزادی، چاپ اول، انتشارات عرفان، تهران، ۱۳۸۴ هـ.ش.

نادری، پرتو، «شعر سیاسی و چگونگی آن در افغانستان»، مجموعه مقالات دومین جشنواره ادبیات معاصر افغانستان، هرات، ۱۳۸۶ هـ.ش.

ناظمی، لطیف، سایه و مرداب، چاپ اول، انتشارات انجمن نویسندگان افغانستان، افغانستان، ۱۳۶۵ هـ.ش.